

# یعنی ما دیگه نا امید بشیم از ازدواج؟

آقای دکتر شما میگوید "دختر تحصیل کرده در ایران به نظرم از 7-28 باید جدی به ازدواج فکر کنه". خوب من حتی از 26 سالگی به این قضیه فکر میکردم. اما چه میشود کرد وقتی موردی که حس کنم مناسب همیم پیدا نمیشود؟ وقتی مورد جدی وجود ندارد چطور میشود جدی به قضیه فکر کرد؟

---

ابتدا پست قبلی این مطلب را بخوانید تا بهتر در جریان حرف سمانه خانوم قرار بگیرید

بقیه زندگی هم همین سمانه جان! ب هر چیزی که دغدغه داریم که بنا نیست راحت برسیم!

ما که نمیگیم به هر قیمتی باید رفت و ازدواج کرد منتها بچه های ما شلاق "کامل باش" را از درون میخوردند و میخواهند به نفری پیدا کنند که به مقدار هم دهن پر کن باشه و چشم در آر و واقعهش اینه که تو ازدواج اینها خیلی مهم نیست! مثل دوربین خریدنه که فروشنده هزار تا قابلیت قلمبه سلمبه از دوربین برای تحت اثر قرار دادن ما میگه که هیچ کدومش تا ابد بدرد ما نمیخوره

تو ازدواج خوب مقبولیت فیزیک باشه، مطلوبیت اخلاقی باشه یعنی بشه با طرف حرف زد و خندید و گریست و خانواده ها شباهتهایی داشته باشند، و در مجموع بشه سکان زندگی را دستش داد، بقیه اش دیگه امکانات اون دوربینه است! نداشت هم مهم نیست خیلی

تو این بحث دیگه مهندس است یا پرستار واقعا سلیقه آیه و به سبک زدگی بر میگردد و دیگه در حد خوشبختی و بدبختی موثر نیست

---

نظر یکی از خوانندگان را به عنوان نمونه اینجا میارم:

من هم دارم تو معیارهام امکانات اضافه دوربین رو خط میزنم ولی میتونم بپرسم که نگاه سنتی و نگاه مدرن داشتن به زندگی جزء امکانات هست یا ضروریات؟ (یعنی اگر یکنفر نگاهش به زندگی مدرن باشه با کسی که نگاهش سنتی باشه) هر چند فکر میکنم کلیت این نگاه میتونه به شکل ریز ریز تو بقیه مسائل مثل خندیدن گریستن مثل دوست داشتن شباهتها و دوست داشتن تفاوتهای دو نفر تاثیر بذاره خط زدن این معیار برام سخت و اینکه تا کجا باید در نظر گرفته بشه رو هم نمیدونم

---

مریم خانم ممنونم از تبریکتون

حقیقتش شما به سوال پرسیده اید که در جوابش باید کتاب نوشت همینقدر باید بگم که ما سیستم مدرن و سنتی خالص در آدمها نمیبینم

به ویژه در ایران که هر کسی غلظتهایی عجیب از هر دوی اینها داره  
شاید لازم باشه آدم درباره موارد مهم ، تک تک صحبت کنه و نظر طرف مقابل را بشنوه  
مثلا درباره مسافرت رفتن در تابستان ، یکی میگه بریم ساحل فلان جا ، خب اونجا باید نظرش را پرسید  
من یادمه تو از میر بودم و تو هتل ما استخر بود و یه روز دیدم دو تا مرد عرب با بچه هاشون تو آب بودند  
و خانومهاشون با حجاب کامل دم آب داشتند تو سایه هندونه میخوردند و هیچ شکوه ای هم نداشتند و  
آخرش هم با همان حجاب رفتند تو آب و دو تا خانواده کنار هم شاد بودند. میبینید که ظرفیتهای  
روانشناختی و جامعه شناختی این دو خانواده ، راه حل پیدا کرده برای بحث حجاب و تفریح و ....